

تأثیر حقوق بین الملل اقتصادی بر حقوق تجارت بین الملل

محمد صادق شریفیان^۱

۱. مقدمه

زمانی طولانی است که «جهانی شدن» به نقطه‌ی ثقل مفاهیم و موضوعات گوناگون بین المللی تبدیل گشته است. از یک رو خواه جهانی شدن را «فرآیندی» طبیعی و اجتناب ناپذیر بدانیم که بعد از پدید آمدن انقلاب صنعتی با پیدایش و توسعه‌ی سریع سازمان‌های بین المللی، پیدایش فناوری‌های نوین اطلاعات و ارتباطات همانند ماهواره و اینترنت و اعتلای جایگاه افراد انسانی در جامعه‌ی بین المللی تحت عنوان گسترش و توسعه‌ی حقوق بشر و در پس آن فرسایش حاکمیت‌ها و پایان عصر وستفالیایی حقوق بین الملل، تحولی شگرف را تجربه کرده است؛ و خواه جهانی شدن را «طرحی» ساخته و پرداخته بلوک غرب و به ویژه ایالات متحده امریکا قلمداد کنیم که انگیزه‌ی آن وابسته نگاه داشتن ملت‌های دیگر به صنعت، اقتصاد و فرهنگ غرب می‌باشد، این مهم مسلم می‌نماید که یکپارچه و جهانی شدن اقتصاد بیش از هر موضوع دیگری، برآیند و شاخص جهانی شدن تلقی می‌گردد. (زمانی، ۱۴۰۰).

1

تجارت آن هم به شکل سنتی آن شامل واردات و صادرات کالا می‌شد اما با گسترش و وسعت حجم فعالیت‌های اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم، امورات تجاری از تنوع و گستردگی بدون سابقه‌ای برخوردار گردیدند که همه‌ی این گستردگی‌ها و سطح فعالیت‌ها در عرصه‌ی بین المللی مستلزم وجود قواعد، اصول و وضع قوانین واحدی است که علاوه بر یکپارچگی و جلوگیری از اعمال تنوع سلیقه‌ها توسط کشورهای، بر مبحث و موضوع تجارت، قدم به قدم برخی از حواشی این حوزه را بتواند به مدیریت خویش در آورد که همانا متکفل اصلی در این حوزه حقوق بین الملل اقتصادی است.

در حقوق داخلی کشورها، دولت‌ها با دخالت در حوزه تجاری و اقتصاد به نوعی در راستای اهداف خویش به برخی فعالیت‌ها روی محدودیت، به برخی روی تشویقی و به برخی نیز در قالب جهت‌گیری وضع می‌دهند. در فعالیت‌های اقتصادی و تجاری در فرای مرزها نیز، این ورود کردن‌ها و دخالت‌ها شکلی فراگیرتر به خود گرفته به طوری که بعضاً دولت‌ها در جهت حمایت از تولیدات داخلی یا حفظ تراز بازرگانی و جلوگیری از خروج ارز از کشور و سایر اقدامات، واردات و صادرات کالاها و خدمات را تحت کنترل قرار می‌دهند و با وضع مالیات‌ها و یا تعرفه‌های گمرکی سیاست‌های خویش را اعمال نمایند. در هر موضوعی و نه تنها در حوزه‌ی حقوق تجارت بین الملل، قبل از سنجش توان اجرای آن موضوع، ابتدا باید اصول، قواعد و مقررات در آن حوزه را وضع و تعیین نمود تا به صورت خودکار، طریقه، روش و اعمال آن را بتوان از آن برداشت نمود. در تحقیق پیش‌رو پس از بیان مفاهیمی چون حقوق اقتصادی، حقوق تجارت، حقوق بین الملل و ... به بررسی موردی هر کدام از آنان در عرصه‌ی بین الملل پرداخته و نهایتاً با بیان برخی از موارد تأثیر حقوق بین الملل اقتصادی بر حوزه‌ی حقوق تجارت بین الملل، به بیان آثار و احکام این مداخلات و تأثیرات می‌پردازیم.

^۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی پردیس بین الملل کیش دانشگاه تهران، تهران، ایران. sharifiyan_sadegh@yahoo.com

۲. مفهوم‌شناسی

پیش از ورود به مبحث اصلی تحقیق پیش‌رو، توضیح برخی مفاهیم و اصطلاحات مهم به نظر آمده که بیان آنان چکیده‌ی مهم و درگاهی حقیقی را در مقابل خوانندگان گرامی گشوده خواهد ساخت.

۱.۲. حقوق اقتصادی

یکی از زمینه‌های اصلی رشته‌ی حقوق در بستر جامعه، نظم‌دهی، تسهیل و مهار کردن رفتارهای اجتماعی و اقتصادی است که همین مورد اتفاقاً حضور حقوق در کنار اقتصادی را امری تازه قلمداد نمی‌کند و چه بسا شاید بتوان گفت رشد و نمو مسائل اجتماعی جوامع بشری همیشه با درک مفاهیم اقتصادی و حقوقی همراه بوده است (شیروی، ۱۴۰۰). به عنوان مثال می‌توان گفت رصد و شناسایی مال شخصی و قابلیت انتقال آن به ثالث یا دیگری با رضایت، هم واجد وصف اقتصادی و هم وصف حقوقی می‌باشد که جوامع بشری هزاران سال گذشته در زندگی‌های اجتماعی خویش آن را بارها و بارها امتحان کرده‌اند. به عبارت بهتر می‌توان چنین گفت که وضع و پردازش قواعد حقوقی با استفاده از داده‌های اقتصادی از قدیم‌الایام رواج داشته به طوری که در قانون حمورابی بابلی‌ها (که حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تدوین یافته)، عناوین اقتصادی چون بهره و دستمزد وجود دارد که با بهره‌گیری از اصول و قواعد حقوقی، زمینه‌ی قانونمند شدن موضوعات مهم اقتصادی نظیر: نرخ‌گذاری کالا و خدمات، سرمایه‌گذاری خارجی، ارز، دستمزد، صادرات و واردات، بانک، بیمه و بسیاری از عناوین دیگر اقتصادی می‌گردد (قاسمی حامد، ۱۳۹۶). در حقیقت حقوق به فعالیت‌های اقتصادی نظم داده و به آن چارچوب می‌بخشد و مواردی چون مفاهیم مال، مالکیت و مالک را تعریف و قلمرو هر یک را معین می‌کند؛ به عنوان مثال تعیین می‌کند که چه چیزی مال است و مالک نسبت به مال خود از چه حق‌ها، امتیازات و تکالیفی برخوردار است و یا مشخص‌کننده‌ی راه صحیح انتقال دارایی شخصی به شخص دیگر است و نهایتاً با افرادی که از چارچوب‌های مقرر خارج گردند برخورد کرده تا از این طریق به نظام اقتصادی قوام و از هرج و مرج پیشگیری نماید (پیشین).

حقوق اقتصادی به قواعد، اصول، قوانین، مقررات و ضوابطی اطلاق می‌شود که به موجب آن دولت در فعالیت‌های اقتصادی، بازرگانی و مالی دخالت کرده و برای نیل به اهداف مشخص، آن فعالیت‌ها را تشویق، محدود و یا به آن‌ها جهت می‌بخشد؛ ایضاً حقوق اقتصادی از نقش پدرمآبانه دولت در تنظیم مبادلات اقتصادی در جامعه حکایت دارد به گونه‌ای که همانطور که پدر در خانه امر و نهی می‌کند و فعالیت‌های اعضای خانواده را تحت کنترل قرار می‌دهد، دولت نیز برای رسیدن به اهداف موردنظر خود در کسب و کار مردم دخالت می‌کند و برای رسیدن به مقصود خود، برخی از فعالیت‌ها را ممنوع، برخی از آن‌ها را تشویق و برخی دیگر را محدود می‌نماید و فعالان اقتصادی را مورد امر و نهی قرار می‌دهد (شیروی، ۱۴۰۰).

قوانین و مقررات ناظر به قیمت‌گذاری کالاها و خدمات، منع احتکار، جلوگیری از انحصار، ملی کردن برخی فعالیت‌های اقتصادی، حمایت از مصرف‌کننده، حمایت از مالکیت فکری از جمله مواردی است که به موجب آن دولت‌ها جهت رفاه مردم و حفظ منافع عمومی در فعالیت‌های اقتصادی ورود و دخالت می‌کنند. (همان).

۲.۲. حقوق تجارت

به دلیل برخی مسائل تاریخی در بعضی از کشورها از جمله فرانسه و آلمان، حقوق تجارت به عنوان مجموعه‌ای از قواعد حقوقی مستقل بر روابط تجاری حاکم است به شکلی که حقوق خصوصی به دو بخش مدنی (عام) و تجارت (خاص) تقسیم‌بندی شده است که در این نظام دوگانه، قراردادهای و اسناد به مدنی و تجاری تقسیم شده و افلاس اشخاص از ورشکستگی تجار تفکیک گردیده و هر کدام تابع قوانین و ضوابط جداگانه‌ای قرار گرفته است که این تقسیم‌بندی دوگانه از حقوق خصوصی حتی به کشورهایی که فاقد چنین سابقه‌ای بوده‌اند نیز تسری یافته است (شیروی، ۱۴۰۰). در برخی از کشورها همانند ایران هر چند قانون تجارت از قانون

مدنی جداست، اما حقوق تجارت مستقل از حقوق مدنی نیست بلکه تکمیل کننده‌ی آن است، بنابراین شرایط عام و عمومی حاکم و ناظر بر قراردادهای به شرحی که در قانون مدنی مقرر شده است (مواد ۱۱۴ الی ۳۰۰ قانون مدنی) بر معاملات تجاری نیز حاکم است، مگر اینکه به طور خاص، قانون تجارت ضوابط دیگری مقرر کرده باشد (همان). پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر چند در موادی چون: ۲ و ۳ قانون تجارت، معاملات تجاری تعریف و تعیین شده است، اما اصول و ضوابطی متمایز از آنچه در قانون مدنی بیان شده در مورد این معاملات تجاری مقرر نگردیده و به رغم اینکه برخی از قراردادها در قانون مدنی (همانند بیع، وکالت، رهن و اجاره) و برخی در قانون تجارت (همانند حق العمل کاری و حمل و نقل) تعریف و تبیین گردیده‌اند، اما معادل مواد ۱۱۴ الی ۳۰۰ قانون مدنی در قانون تجارت تکرار نشده است که بتوان ادعا نمود که مثلاً بیع مدنی تابع شرایط صحت مندرج در قانون مدنی و بیع تجارت تابع ضوابط و مقررات قانون تجارت می‌باشد. جالب اینکه بین قانون تجارت و حقوق اقتصادی نیز ملازمات و نزدیکی‌های بسیاری به چشم می‌خورد به این شکل که دولت از طریق قانون تجارت، نحوه‌ی تشکیل، اداره و انحلال سازمان‌های فعال در حوزه‌ی تجارت را معین می‌کند و به آن نظم می‌بخشد که این امر موجب آن می‌گردد که شرکت‌های تجاری بتوانند در بسسترهای تعیین شده فعالیت کنند در حالی که حقوق اقتصادی بیشتر جنبه‌ی آمرانه دارد. به عنوان مثال در حقوق تجارت کسی به تشکیل شرکت الزام نمی‌گردد اما اگر تمایلی به تشکیل شرکت وجود داشت، الزاماً ضوابط قانونی آن باید رعایت گردد. پس هم اکنون و پس از بیان همه مباحث حول و حوش مقوله‌ی حقوق تجارت، شاید بتوان گفت حقوق تجارت شاخه‌ای از حقوق خصوصی بوده که به تعریف اعمال تجاری و تجارتی، عنوان تاجر، و اصول و قواعد حاکم بر آن می‌پردازد که این تعاریف همگی در حوزه‌ی داخلی آن مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. که در بدنه‌ی تحقیق نیز به تعریف حقوق تجارت بین‌الملل که ایستگاه بعدی است و خواستگاه آن حقوق تجاری اما در بعد فرامرزی است پرداخته خواهد شد.

3

۳.۲. حقوق بین‌الملل

حقوق بین‌الملل به عنوان مجموع قواعدی که بر روابط حقوقی بین‌المللی، یعنی روابط حقوقی که در آن حداقل یک عامل خارجی وجود داشته باشد سیطره داشته و همانند حقوق داخلی به دو جنبه‌ی عمومی و خصوصی تحت عناوین حقوق بین‌الملل عمومی و حقوق بین‌الملل خصوصی تقسیم می‌گردد. حقوق بین‌الملل عمومی از روابط میان دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی سخن گفته و منابع آن عمدتاً معاهدات بین‌المللی، عرف و عادات‌های بین‌المللی و رویه‌ی قضایی بین‌المللی است و ضمانت اجرای کافی و موثری ندارد، در مقابل در گرایش حقوق بین‌الملل خصوصی از روابط میان اتباع دول، اعم از اشخاص حقیقی و اشخاص حقوقی خصوصی سخن به میان آمده و برخلاف حقوق بین‌الملل عمومی، دارای اصول و قواعدی است که ضمانت اجرای کافی و موثری نیز دارند. این مبحث به این دلیل اختصاص به مفهوم شناسی حقوق بین‌الملل و شاخه‌های آن یافت چرا که هر دو حوزه‌ی مورد بحث و گفتگو یعنی حقوق بین‌الملل اقتصادی و حقوق تجارت بین‌الملل هم به نوعی همپوشانی با مباحث حقوق بین‌الملل عمومی دارند و هم در برخی موارد دیگر با مباحث حقوق بین‌الملل خصوصی که هر کدام به فراخور بحث مطروحه ارتباط خویش را با این دو حوزه نمایان می‌سازند. علاوه بر موارد و مباحثی که در حوزه‌ی حقوق بین‌الملل عمومی سخن از آنان به میان آمد، در حوزه‌ی حقوق بین‌الملل خصوصی، اصول و قواعدی که مورد بررسی قرار می‌گیرد و به دو دسته قواعد ماهوی و قواعد شکلی تقسیم که به همین اعتبار نیز می‌توان حقوق بین‌الملل خصوصی را به حقوق بین‌الملل خصوصی ماهوی و حقوق بین‌الملل خصوصی شکلی تقسیم نمود. اصول و قواعد قسمت نخست را می‌توان قواعد مربوط به تقسیم جغرافیایی اشخاص و وضع حقوقی خارجیان دانست که این اصول و قواعد موضوع هر مسئله را به طور ماهوی و مستقیم روشن می‌سازد. که به عنوان مثال هر زمان این سوال مطرح گردد که آیا فلان شخص ایرانی است یا خارجی و یا مقیم خارجه با رجوع به قواعد مربوط به تابعیت و اقامتگاه پاسخ مسئله به طور مستقیم و ماهوی روشن

می‌گردد، اعم از اینکه پاسخ منفی باشد یا مثبت، بنابراین در این بخش، پاسخ هر پرسشی با رجوع به قواعد ملی هر کشوری روشن می‌گردد، اما در بخش دوم، قضیه کمی متفاوت از قسمت نخست بوده و می‌توان گفت حقوق بین‌الملل خصوصی در حوزه‌ی مسائل شکلی، نمی‌توان ابتدا با رجوع به قواعد ماهوی یا موجد حق پاسخ هر پرسش را به راحتی بدست آورد. به عنوان مثال هر زمان سؤالی در این خصوص که ازدواج ایرانیان و خارجیان به چه صورت است مطرح گردد، در پاسخ لزوماً باید به قواعدی مراجعه نمود که متضمن هیچ یک از احکام ماهوی یا موجد حق نباشد (الماسی، ۱۴۰۱). از آن جا که یکی از مباحث حقوق تجارت بین‌الملل مبحث حل و فصل اختلافات در حوزه‌ی تجاری است، بعضاً ورودهایی از حقوق بین‌الملل خصوصی در قواعد حل تعارض و یا بعضاً در خصوص وضع مقررات توسط حقوق بین‌الملل اقتصادی را می‌توان یافت که چون هر دو در نگاه کلی از مرزها فراتر بوده و عنوان بین‌المللی را وام‌دار می‌باشند، طبیعتاً لزوم شناخت بیشتر حقوق بین‌الملل آن هم در دو حوزه‌ی عمومی و خصوصی آن را واجب تلقی می‌انگارند.

۴.۲. حقوق بین‌الملل اقتصادی

می‌توان چنین گفت که در نتیجه‌ی توافقات دوجانبه، چندجانبه و ایجاد اتحادیه‌ها، سازمان‌ها و موسسات بین‌المللی، شاخه‌ای نو از رشته‌ی حقوق تحت عنوان حقوق بین‌الملل اقتصادی پا به عرصه‌ی ظهور گذاشت که تحولات مهمی همچون افزایش حجم تجارت جهانی، نقل و انتقال سرمایه و نیروی کار، سرمایه‌گذاری‌های مستقیم و خارجی، ایجاد بازارهای مالی بین‌المللی، تشکیل مناطق آزاد تجاری، گسترش شرکت‌های فراملیتی یا چند ملیتی و در نهایت حاصل درهم آمیختگی اقتصادهای ملی در اقتصادهای بین‌المللی موجب اهمیت هرچه بیشتر این گرایش از رشته‌ی حقوق گردیده است. (شیروی، ۱۴۰۰). در خصوص مفهوم و قلمروی حاکمیت حقوق اقتصادی بین‌المللی اختلاف نظرهای بسیاری وجود دارد بدین شکل که برخی معتقدند حقوق بین‌الملل اقتصادی همان حقوق تجارت بین‌الملل و یا حقوق بازرگانی بین‌المللی است که بجای یک دیگر به کاررفته و تمایز عمده‌ای بین آنان نیست. مطابق این نظر حقوق بین‌الملل اقتصادی شامل کلیه‌ی قوانین و مقرراتی است که ناظر و آگاه به انجام فعالیت‌های اقتصادی فرامرزی بوده که یا این مقررات و قوانین امکان دارد روابط خصوصی بین تجار را تنظیم کنند، همانند کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مصوب ۱۹۸۰، یا روابط فیما بین یک شخص خصوصی و یک نهاد دولتی را تنظیم می‌کنند، همانند معاهدات دو جانبه مربوط به حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی، یا روابط اقتصادی بین چند کشور را مدیریت می‌کنند همانند نفتا یا اساسنامه یک سازمان تجاری - اقتصادی بین‌المللی چون سازمان تجارت جهانی را بنیان می‌نهد (همان). در مقابل گروهی دیگر بر این اعتقادند که حقوق بین‌الملل اقتصادی مفهومی عام و کلی‌تر از حقوق تجارت بین‌الملل می‌باشد. بدین شکل که این گرایش از رشته حقوق، شامل تجارت بین‌المللی، بانکداری بین‌المللی و حقوقی فراملی است که روابط اقتصادی بین دولت‌ها، بین دولت و اشخاص خصوصی و یا اشخاص و یا بین اشخاص خصوصی با یکدیگر را تنظیم می‌کند؛ مطابق این دیدگاه، حقوق بین‌الملل اقتصادی از قواعدی منطبق بر ضوابط ملی، بین‌المللی و رویه‌های عرفی گسترده‌ای تشکیل گردیده که حاکم بر روابط اقتصادی میان کشورها و فعالیت‌های اقتصادی میان بازرگانان است. بدیهی است با عنایت به این دیدگاه به طور خلاصه می‌توان گفت حقوق بین‌الملل اقتصادی متولی بیان قواعد و اصولی است که حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی و تجاری در سطح حقوق خصوصی، ملی و بین‌المللی است. عده‌ی آخر عده‌ای هستند که این شاخه از علم حقوق را شاخه‌ای خاص تر نسبت به حقوق تجارت بین‌الملل می‌دانند به طوری که مطابق نظر اینان مباحث و موضوعات مربوط به تجارت بین‌الملل به دو دسته‌ی کلی تقسیم می‌گردد. دسته اول غالباً مربوط به صور و وصف حقوق خصوصی تجارت بین‌الملل است که بعضاً به آن حقوق بازرگانی بین‌المللی گفته می‌شود که شامل موضوعاتی چون: شروط و نحوه انعقاد قراردادهای بین‌المللی، فروش کالاها و خدمات، نمایندگی توزیع و ... می‌گردد. دسته‌ی دوم مقررات و قواعد ناظر به موارد ارشادی و

سیاست گذاری اقتصادی و تجاری است که بیشتر جنبه‌ی مداخله‌گرانه و ارشادی دارد که از بالا به پایین توسط دولت‌ها دیکته گردیده و غالباً به صورت حقوق عمومی تجارت بین‌الملل می‌پردازد و مواردی چون حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی، حمایت از صنایع داخلی، آزادسازی تجارت کالا و خدمات، مبارزه با انحصارات، کنترل ورود و خروج ارز و ... را شامل می‌گردد. این دیدگاه به نظر محل اشکال است چرا که در عرصه‌ی عمل نمی‌توان به راحتی تمایز بین مسائل و موارد حقوق خصوصی یک فعالیت اقتصادی و مسائل و موارد حقوق عمومی آن را تشخیص داد، به عبارت دیگر افراد خصوصی در چارچوب محدودیت‌های حاکم بر تجارت بین‌الملل می‌توانند فعالیت اقتصادی انجام دهند. با گذراندن این مباحث و تأملی بر آنان شاید بتوان چنین گفت که نهایتاً، حقوق بین‌الملل اقتصادی به آن دسته از قواعد، قوانین و مقررات بین‌المللی اطلاق می‌شود که فعالیت‌های اقتصادی بین‌المللی را تحت نظم و کنترل قرار داده و عمده مباحث آن ناظر به کنترل رفتار دولت‌ها در اتخاذ سیاست‌های تجاری و اقتصادی فرامرزی بوده و قدرت حاکم دولت‌ها در وضع قوانین و مقررات اقتصادی ملی را مهار می‌کند و می‌توان گفت این گرایش از رشته حقوق، همچنین ناظر به تشکیل، اداره و عمل سازمان‌های تجاری و مالی بین‌المللی است که هر روز نقش مهم، پررنگ و مستقل‌تری را در دنیای تجارت بین‌الملل بازی می‌کنند(همان).

همچنین حقوق بین‌الملل اقتصادی آن دسته از قواعد و مقرراتی را شامل می‌گردند که فعالیت‌های اقتصادی فرامرزی را کنترل و به آن نظم و ترتیب می‌دهند، فارغ از این که قوانین و مقررات مذکور، جنبه‌ی ملی یا بین‌المللی دارد یا اینکه بر رابطه‌ی بین دو دولت و سازمان بین‌الملل، دولت و اشخاص خصوصی و یا صرفاً میان اشخاص خصوصی حاکم و برقرار باشد.

5

۵.۲. حقوق تجارت بین‌الملل

قبل از پرداختن به مفهوم حقوق تجارت بین‌الملل به نظر این نکته حائز اهمیت است که بگوییم در ادبیات حقوقی، اصطلاحات، عبارات و تعبیر گوناگونی جهت این رشته از حقوق که ناظر به تنظیم روابط تجاری و بازرگانی در عرصه‌ی فراملی است به کار می‌رود که هر کدام دارای معانی جداگانه‌ای بوده و خاص تعریف و عنوان انتخابی خویش می‌باشند. در این خصوص می‌توان اشاره به عناوینی چون: حقوق بازرگانی بین‌المللی، حقوق اقتصادی بین‌المللی، حقوق کسب و کار بین‌المللی و حقوق بازرگانی فراملی کرد که بعضاً به علت فقدان معانی و مفاهیمی تثبیت شده در این خصوص و در این عناوین، با عنایت به برخی همپوشانی‌ها در عرصه‌ی عملی، این عبارات به جای یکدیگر به کار می‌روند در حالی که بین آنان تمایزات مفهومی و محتوایی خاصی وجود دارد که عدم اطلاع از آنان موجب عدم درک صحیح از مباحث حقوق تجارت بین‌الملل می‌گردد که به طور بسیار خلاصه به بیان تعریف هر کدام می‌پردازیم. حقوق بازرگانی بین‌المللی که در بسیاری از تألیفات حقوقی به آن پرداخته می‌گردد و مجموعه‌ای از قواعد حقوقی، معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی، مقررات داخلی و عرف‌های بازرگانی را شامل می‌شود که روابط بازرگانی بین‌المللی را تنظیم می‌کنند. حقوق بین‌الملل اقتصادی که در مبحث قبلی به تفصیل مذکور گشت، در تعریف حقوق بازرگانی فراملی می‌توان گفت به صورت عام شامل کلیه‌ی قوانینی است که اعمال و وقایع بازرگانی فرامرزی را تنظیم می‌کند اما در معنای خاص آن شامل عنوانی کلی جهت قواعد، اصول و مقررات متحدالشکلی است که در سطح بین‌المللی شناسایی شده یا به کار رفته و بازرگانی فراملی را تنظیم می‌کند. در ارتباط با تعریف حقوق کسب و کار بین‌المللی نیز باید گفت از آن جایی که این گرایش از رشته‌ی حقوق دارای فرآیند و تعریفی پیچیده می‌باشد که مستلزم تشخیص و هماهنگی بین عوامل گوناگونی مثل تشکیل شرکت‌ها، رقابت و انحصارات، مالیات‌ها، روابط کار و سایر الزامات قانونی در کشورها می‌باشد که در حقیقت قواعد و مقررات ناظر به این فرآیندها را حقوق کسب و کار بین‌المللی تحت تکفل خویش دارد(شیروی، ۱۴۰۰).

در ارتباط با تعریف حقوق تجارت بین الملل، مطابق با گزارش سال ۱۹۶۶ دبیرکل سازمان ملل متحد، این گرایش از رشته‌ی حقوق به مجموعه قواعد و مقرراتی اطلاق می‌گردد که ناظر و حاکم بر آن دسته از روابط بازرگانی است که در عین حالی که ماهیتی حقوق خصوصی دارد به کشورهای گوناگون نیز مربوط می‌گردد که بر اساس این تعریف موضوعات اصلی مربوط به این گرایش از حقوق شامل: تشکیل قرارداد و قراردادهای نمایندگی و سایر ترتیبات فروش انحصاری، اسناد قابل نقل و انتقال و اعتبارات اسنادی و تجاری بانکها، قوانین مربوط به انجام فعالیت‌های تجاری مربوط به تجارت بین‌المللی، بیمه، حمل و نقل که شامل حمل کالا از طریق دریا یا هوا یا جاده و یا راه‌آهن می‌شود، مالکیت صنعتی و حق مولف و داوری تجاری بین‌المللی (همان).

از مواردی که تاکنون در خصوص حواشی و اصل حقوق تجارت بین‌الملل بیان گردید می‌توان به دو مورد مهم در رابطه‌ی با این گرایش بزرگ از رشته حقوق اشاره کرد: اولین مورد و نکته‌ی مهم این است که اصولاً حقوق بین‌الملل زمانی موضوعیت پیدا می‌کند که روابط بازرگانی و تجاری از مرزهای ملی فراتر رفته و در نتیجه بیش از یک کشور در آن دخالت داشته باشند و این به این مفهوم است که همه‌ی روابط بازرگانی و تجاری که در محدوده مرزهای ملی صورت می‌گیرد ولو بین استان‌ها یا ایالات مختلف مستقر در یک کشور، از شمول صلاحیت حقوق تجارت بین‌الملل خارج می‌باشد.

دومین نکته‌ی مهم در این رابطه این است که حقوق تجارت بین‌الملل شامل آن گروه از موضوعاتی است که در عین وجود ماهیتی حقوق خصوصی و نه حقوق عمومی، از مباحثی سخن می‌گوید که سرشتی عمومی داشته و در عین حال بر روابط و مناسبات تجاری بین‌المللی ناظر و حاکم است.

6

۳. تأثیرات حقوق بین‌الملل اقتصادی بر حقوق تجارت بین‌الملل (سیاست‌های کنترلی داخلی و فراملی کشورها)

در ارتباط با تأثیرات حقوق بین‌الملل اقتصادی بر حقوق تجارت بین‌الملل یا سیاست‌های کنترلی داخلی و فراملی کشورها، به بررسی نوع دخالت‌ها و یا نقش‌هایی که دولت‌ها و سایر عوامل بر تجارت جهانی علی‌الخصوص حقوق تجارت بین‌الملل می‌گذارند، می‌پردازیم و به عنوان مثال، از پنج موردی که بارزترین و مهمترین آنان می‌باشند را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم. توجه داشته باشیم که مولفان و نویسندگان حقوقی در عرصه‌ی تجارت بین‌الملل گاه این عناوین را در آثار خود، گاه ذیل حقوق تجارت بین‌الملل و گاه ذیل حقوق بین‌الملل اقتصادی مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند که در تحقیق پیش‌رو، نگارنده از آنان تحت عنوان تأثیر حقوق بین‌الملل اقتصادی بر حقوق تجارت بین‌الملل سخن به میان آورد.

۱.۳. معاهدات، موافقت‌نامه‌ها و کنوانسیون‌ها

نویسندگان و مولفان حقوقی در حوزه‌ی تجارت بین‌الملل از این عناوین تحت عنوان منابع حقوق تجارت بین‌الملل یاد کرد که نگارنده در این تحقیق دقیقاً به کلیات دخالت و تأثیرات حقوق بین‌الملل اقتصادی بر حقوق تجارت بین‌الملل می‌پردازد که همانا اولین آن، تأثیر بر منابع در این حوزه می‌باشد. در حقوق داخلی می‌توان منابعی صریح، روشن و واضح که عمدتاً شامل: قانون اساسی، قوانین عادی، رویه قضایی که مکمل آن نظریات دکترین حقوقی است را نام برد که در حوزه‌ی حقوق تجارت بین‌الملل به دلیل گستره‌ی آن، تنوع و متفاوت بودن منابع و ایضاً محدوده‌ی قانونی برخی از آنان، محل مناقشه، بحث، بررسی و تأمل می‌باشند. مهمترین و اولین منبع در حقوق تجارت بین‌الملل، معاهدات دو یا چند جانبه می‌باشند. به دلیل تنوع در سلاقی سیاسی، فرهنگی، ایدئولوژیکی و اقتصادی بین کشورهای گوناگون، نزاع‌های حقوقی بین آنان هیچ‌گاه به خط پایان نرسیده و به همین علت، عاملین تجارت بین‌الملل سعی نموده‌اند تا با تهیه و تدوین معاهدات، موافقت‌نامه‌ها و کنوانسیون‌ها اقدام به یکنواخت سازی حقوق تجارت بین‌الملل کنند. در مناسبات و روابط بین‌المللی، موافقت‌نامه‌های گوناگون و متعددی منعقد می‌گردد که آن دسته از موافقت‌نامه‌های

بین‌المللی که بین یک دولت و یک سازمان (نهاد) یا بین دولت‌ها و در راستای اعمال حاکمیت و به این منظور انعقاد می‌یابد را معاهده می‌نامند (همان). در ارتباط با معاهدات ذکر یک نکته حائز اهمیت است که در این گونه موارد یعنی در معاهداتی که منعقد می‌گردد اصولاً حقوق و تعهدات را به طور مستقیم برای دولت‌های طرف متعاقد ایجاد می‌کند و بازرگانان، تجار و شرکت‌های آن کشور به تبع و غیر مستقیم از منافع آن منتفع می‌گردند؛ بر طبق این نظر و بر این اساس، در صورتی که کشور طرف مقابل متعاقد، مفاد و محتوای کنوانسیون را نقض یا عمل ننماید، بازرگانان، تجار و شرکت‌ها لزوماً و صرفاً از طریق دول متبوع خودم می‌توانند به عملکردهای خلاف معاهدات یا نقض آنان اعتراض نمایند. به عنوان مثال در سازمان تجارت جهانی اگر یکی از کشورهای عضو برخلاف اصول و مقررات سازمان، اقدام یا عمل نماید که بازرگانان، تجار و شرکت‌های تجاری کشور دیگر متضرر شوند، آنها نمی‌توانند مستقیماً علیه کشور خطا کننده طرح دعوا نمایند بلکه باید موضوع را از طریق دولت‌های متبوع خود تا حصول نتیجه پیگیری نمایند؛ با این وجود برخی مواقع در ارتباطات و مرادفات تجاری و اقتصادی، معاهده مستقیماً و بی‌واسطه حقوقی را جهت اتباع کشورهای متعاقد برقرار می‌سازد و آنها می‌توانند حقوق خود را مطابق مفاد معاهده رسماً پیگیری نمایند (همان). به عنوان مثال در معاهدات دو جانبه سرمایه‌گذاری به بازرگانان، تجار و شرکت‌های سرمایه‌گذار اجازه داده شده است که در صورت نقض مفاد معاهده، به طور مستقیم و رأساً علیه دولت سرمایه‌پذیر نزد محاکم یا از طریق داوری طرح دعوا نمایند. از آن جایی که معاهدات، موافقت‌نامه‌ها و کنوانسیون‌ها در عین حالی که باعث یکنواخت‌سازی و جلوگیری از اعمال سلیق گوناگون در حوزه‌های تجارت بین‌الملل می‌شوند و اصطلاحاً از مهمترین و اولین منابع این گرایش بزرگ از رشته حقوق به حساب می‌آیند تا جایی که نویسندگان و حقوقدانان بزرگ از جایگاه خاص و ویژه این منابع سخن به میان می‌آورند، اما هریک در حقیقت و در ماهیت خویش به نوعی چارچوبی مشخص و معین از آنچه را که حاوی آن می‌باشند در برداشته که نوعی مهم از دخالت و تأثیر حقوق بین‌الملل اقتصادی در حوزه حقوق تجارت بین‌الملل می‌باشد. شاید بتوان به عبارت بهتر چنین گفت که جوهری‌ترین و آشکارترین دخالت و تأثیر حقوق بین‌الملل اقتصادی بر حقوق تجارت بین‌الملل در حوزه‌ی منابع این گرایش که همانا معاهدات، موافقت‌نامه‌ها و کنوانسیون‌ها می‌باشد، است که به نوعی اولاً بالذات است. شاید همین نکته باشد که بعضاً در موارد این دو گرایش، نگارندگان در خلط برخی مباحث این دو حوزه دچار خطا گشته و از تفکیک مشخص عناوین مطروحه در هریک از آن عاجزند. در هر حال و با عنایت به موارد معنونه در خصوص معاهدات، ماهیت و موضوعاتی که در این حوزه مطرح گردید، به عقیده نگارنده یکی از تأثیرات حقوق بین‌الملل اقتصادی در حقوق تجارت بین‌الملل، در حوزه‌ی معاهدات است.

۲.۳. قوانین داخلی کشورها

یکی دیگر از عوامل تأثیر حقوق بین‌الملل اقتصادی بر حقوق تجارت بین‌الملل را می‌توان قوانین داخلی کشورها دانست چرا که پیش از آن که مسأله‌ای در شکل فراملی مطرح و صورت گیرد، روحی سابق از آن را می‌توان در حوزه‌ی داخلی قوانین کشورها جستار نمود تا جایی که به اعتقاد برخی حقوقدانان که تعداد کمی را نیز شامل نمی‌گردند، منشأ حقوق تجارت بین‌الملل، مطرح گشتن بسیاری از عناوین آن در حقوق داخلی کشورهاست. در هر حال همان گونه که می‌دانیم یکی دیگر از خمیر مایه‌های تشکیل حقوق تجارت بین‌الملل، قواعد و قوانین کشورهایی است که به فعالیت‌های بازرگانی، تجاری و اقتصادی مورد نظر مربوط می‌شود که این امر خود نشان دهنده‌ی این موضوع نیز هست که حقوق تجارت بین‌الملل زیر مجموعه‌ی حقوق بین‌الملل صرف نیست چرا که قوانین داخلی کشورها قسمتی از منابع حقوق بین‌الملل به حساب نمی‌آیند. هر دولتی در راستای تنظیم روابط و فعالیت‌های تجاری، اقتصادی و بازرگانی و تحقق سیاست‌های کلی خویش از اهداف اجتماعی - اقتصادی و سیاسی خاص، نسبت به وضع قوانین و مقررات اقدام می‌نماید که در راستای تحقق این سیاست‌ها و اهداف خاص، برخی از فعالیت‌ها را ممنوع، برخی از آنها را مورد

۹^{امین} کنفرانس بین المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق ۲۹ و ۳۰ آذر ۱۴۰۲ | دانشگاه تهران

حمایت و تشویق، و برخی دیگر را محدود می‌نماید. در این رابطه می‌توان اشاره به مهمترین این قوانین در حوزه‌ی داخلی کشورها اشاره نمود که مواردی چون: قوانین و مقررات مربوط به واردات و صادرات، سرمایه‌گذاری خارجی و فعالیت‌های اقتصادی تو سط افراد و شرکت‌های خارجی، مقررات راجع به خرید و فروش و انتقال ارز و بانکداری، برقراری عوارض و مالیات و ... اگر چه شعارها و آرمان‌هایی در خصوص تجارت آزاد، اقتصاد آزاد و بازار آزاد هر روزه از گو شه و کنار جهان به گوش می رسد، لیکن کشوری وجود ندارد که جریان بین‌المللی تجاری را در حدود حاکمیت ملی خود و آن‌هم غالباً در شکل و وضع قوانین و مقررات داخلی، تحت نظارت و کنترل قرار ندهد و سؤال اصلی در این خصوص این است که کشورها به چه دلایل و اهدافی نسبت به اعمال چنین رفتارهایی و چنین نظارت‌هایی که با اصل ماهیت تجارت آزاد بعضاً در تعارض است اقدام می‌نمایند؟ با عنایت به این مسأله که بازیگران اصلی در حوزه‌ی حقوق بین‌الملل اقتصادی، دولت‌ها هستند که با اعمال نقش‌های پدرمآبانه خویش نسبت به تخصیص زدن بر قواعد تجارت بین‌الملل اقدام می‌نمایند، برخی اهداف از قبیل: اهداف درآمدی، اهداف حمایتی، اهداف توسعه‌ای، اهداف موازنه‌ای، اهداف بهداشتی و ایمنی، اهداف سیاسی بین‌المللی و اهداف امنیت ملی از اهم مسائلی است که موجب اعمال این نظارت‌ها و محدودیت‌ها برای اجرای اخص و اتم حقوق تجارت بین‌الملل می‌گردند که تظاهر عینی در قالب قوانین است. به عنوان مثال می‌توان در راستای یکی از این اهداف، یعنی هدف حمایتی این را گفت که هرگاه رقابت خارجی، فعالیت‌های اقتصادی داخلی را مورد تهدید قرار دهند، اقداماتی حمایتی در راستای حفظ محصول داخلی و بازار کار و مشاغل ایجاد می‌کند. به عنوان مثال در دو کشور آمریکا و انگلستان، کنترل حمایتی شدید برای صنایع نساجی اعمال می‌گردد به طوری که صنایع نساجی در این دو کشور بازار کار گسترده‌ای برای کارگران این صنایع محسوب می‌گردد (انصاری معین، ۱۳۹۵).

8

چنانچه واردات به این دو کشور فوق، صنایع داخلی و محلی را مورد تهدید قرار دهند، کارفرمایان و اتحادیه‌های کارگری نفوذ خود را از طریق وضع قوانین یا مقرراتی که حاوی افزایش تعرفه یا ایجاد محدودیت‌های سهمیه‌ای است به کار می‌گیرند تا آن صنایع و کارگران آن را در برابر کشورهای که با دستمزد پایین اقدام به تولید محصول می‌کنند، حمایت نمایند؛ علی‌القاعده می‌توان حمایت از خود کارگران داخلی را نیز در این موضوع نسبت به کارگران خارجی نوعی رویکرد حمایتی دانست. مورد دیگری از نوعی دیگر از اهداف معنونه، اهداف بهداشتی و ایمنی از طریق وضع قوانین خاص در حوزه‌ی محدودیت بر واردات کالا در حوزه‌های اقلام خوراکی، دامی و کشاورزی دانست و یا اهداف سیاسی همچون محدودیت‌هایی که کشورهای عربی یا اتحادیه اروپا با وضع آنان عملاً موجب کنترل برخی اصول و مبانی و در عمل منتهی به محدودیت‌هایی در حوزه‌ی حقوقی تجارت بین‌الملل می‌گردد. در اینجا و پس از بررسی تأملی که مریبان مصادیقی از اهداف تضمینی یا وضعی قانونگذاران داخلی یا دولت‌ها بر سر راه تجارت بین‌الملل فراهم می‌آورند می‌توانیم به برخی از آنان به طور خاص در حوزه‌ی داخلی ایران اشاره نماییم. قوانینی از جمله: مقررات صادرات، واردات، قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی، مقررات راجع به تشکیل شرکت، شعبه و نمایندگی توسط اتباع خارجی، مقررات راجع به خرید و فروش ارز و معاملات بانکی و قسم علی‌هذا. در ارتباط با حوزه‌ی قوانین حقوق خصوصی که مربوط به موضوع تجارت بین‌الملل می‌گردد خصوصاً در نظام تقنینی ایران، موارد بسیاری نمی‌توان یافت و یا اصولاً موارد قلیل و بسیار کمی می‌باشند که صرفاً ناظر به فعالیت‌های تجاری و اقتصادی بین‌المللی در ایران باشد؛ در اکثر مواقع قوانین عیناً ناظر به فعالیت‌های تجاری داخلی و خارجی هستند. مثلاً قانون مدنی و مقررات مربوط به انعقاد قراردادها، حقوق و تکالیف طرفین و یا موارد انحلال عقود، هم ناظر به قراردادهای داخلی و هم ناظر به قراردادهای خارجی و بین‌المللی است، مشروط بر اینکه قانون حاکم، قانون ایران باشد مثلاً اگر قانون حاکم بر بیع بین‌المللی کالا قانون ایران باشد، قوانین مدنی مربوط به بیع، عیناً نسبت به قرارداد مزبور نیز جاری خواهد بود، در حالی که در برخی از کشورها، قوانین داخلی خاصی وجود دارد که صرفاً ناظر به قراردادهای بین‌المللی

است (شیروی، ۱۴۰۰). متأسفانه باید گفت در حوزه حقوق تجارت نیز همین روش حاکم بوده و فعالیتهای تجاری اعم از داخلی یا خارجی تابع مقررات قانون تجارت می‌باشند اما به عنوان یک استثناء می‌توان به قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران که در سال ۱۳۷۶ و با اصطلاحات و اقتباس از قانون نمونه داوری آنسیترال بود اشاره نمود. در هر حال می‌توان گفت دولت‌ها و کشورها با توجه به اینکه در حوزه حقوق تجارت بین‌الملل نقش آفرینی دستوری، نظارتی و یا ... دارند می‌توانند در قالب بازیگرانی چون عوامل حقوق بین‌الملل اقتصادی، بر آن تأثیرات فراوانی نهند که یکی از آنها از طریق قوانین داخلی کشورهاست.

۳،۳. مسائل گمرکی و مالیاتی

یکی دیگر از مواردی که متأثر از نقش حقوق بین‌الملل اقتصادی بر حقوق تجارت بین‌الملل می‌باشد، حوزه مسائل گمرکی و مالیاتی است چرا که با عنایت به تعریفی که از حقوق تجارت بین‌الملل مذکور گشت یکی از عناصر مهم و بارز که وجه تمایز این گرایش حقوق از گرایش تجارت می‌باشد، عرصه فراملی و بین‌المللی بودن آن است به طوری که عنصر فراملی در مسائل تجاری به دلیل صادرات و واردات کالا یا خدمات غالباً در شکل گمرکی آن موضوعیت می‌یابد. مرز یا همان گمرک کالا یکی از جاهای مهمی است که گلوگاه اصلی امکان ورود و دخالت دولت‌ها بر آن و نهایتاً ایجاد محدودیت یا نظارت بر آن است. درآمد اصلی برخی از کشورها از تجارت بین‌المللی تأمین می‌گردد؛ هدف نخست از وضع تعرفه‌های گمرکی افزون بر درآمد دولت‌هاست چرا که تعرفه‌ها، سهل‌ترین روش‌های مالیات ستانی از واردات و صادرات بوده به این علت که محیط‌های کوچکی همانند بندر، فرودگاه‌ها یا ... متمرکز هستند و قابلیت رصد و دسترسی فراوان نسبت به سایر موارد فراهم است. تعرفه‌های گمرکی، وضع مالیات‌ها، سهمیه‌ها و ... ابزارهایی هستند که گاه دولت‌ها در جهت اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی خویش و ایجاد فعالیتهای نواقصی به کار گرفته می‌شوند که اصولاً در تعارض با ماهیت حقوق تجارت بین‌الملل که همانا رفع این موانع می‌باشد است. صنایع نوپا و نوزاد در یک کشور چنانچه تحت حمایت دولت و اقدامات حمایتی آن قرار نگیرند، قادر به رقابت با شرکت‌های بزرگ جهانی و واردات آنها نخواهند بود به ویژه که اگر شرکت‌های بزرگ با توسل به دامپینگ یعنی فروش بسیار ارزان کالاهای انبوه (حتی با وجود ضرر) برای نابود کردن رقبای داخلی، بازار را در اختیار بگیرند. هدف از اینکه در این امور که در تعارض با حقوق تجارت بین‌الملل می‌باشد این است که با حمایت از تجارت صنایع نوپا، این صنایع بتوانند در طی یک دوره زمانی معقول توان تجاری خود را در مقابل شرکت‌ها و واحدهای تولیدی و اقتصادی بزرگ به دست آورند و با کسب تجربه و دانش کامل به یک مقیاس تولید مؤثر دست یابند و پس از آن، از برنامه‌های حمایتی خارج گردند. اهم اقداماتی که در این خصوص توسط دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی حقوق بین‌الملل اقتصادی صورت می‌گیرد مواردی چون وضع تعرفه به واردات، کنترل ارز، سهمیه گذاری بر واردات، اعطای یارانه یا سوبسید و اقداماتی از این دست می‌باشد. با توجه به فلسفه‌ی تشکیلی و روح حاکم بر حقوق تجارت بین‌الملل و اوصافی که از آن تاکنون مورد بحث و بررسی قرار گرفت، اجرای تجارت بین‌الملل گرچه به یکنواخت سازی‌ها و یکپارچه سازی‌ها در عرصه بین‌المللی کمک شایانی کرده تا جایی که حقیقتاً اعمال حاکمیت‌ها توسط دولت‌ها را بسیار کاهش داده است، اما تا زمانی که این رشته از حقوق ملازمت بسیاری با حقوق بین‌الملل اقتصادی دارد و بعضاً برخی از چارچوب‌های خویش را از خطی که آن حقوق برایش ترسیم نموده است، وام می‌گیرد، همچنان با چالش‌هایی از این قبیل روبروست که مواردی از قبیل مسائل گمرکی یا مالیاتی تمثیلی بوده و نه حصری که خود اصطلاحاً مشتق از خروار چالش‌های پیش‌رو در راستای اجرای این رشته از حقوق می‌باشد. در هر حال یکی از موارد مهم که حقوق بین‌الملل اقتصادی در مقابل حقوق تجارت بین‌الملل زور آزمایی می‌کند، اعمال سیاست‌های کنترلی از طریق وضع تعرفه‌های گمرکی و مالیاتی است.

۴.۳. تحریم‌های بین‌المللی

یکی دیگر از مهمترین عواملی که حقوق تجارت بین‌الملل را توسط حقوق بین‌الملل اقتصادی تحت شعاع قرار می‌دهد، تحریم‌های بین‌المللی است. در حال حاضر تحریم‌های اقتصادی به یکی از مؤثرترین ابزارهای اعمال فشار در نظام‌های بین‌المللی تبدیل گشته است به طوری که تحریم‌های اقتصادی که به صورت یکجانبه توسط دولت‌ها علیه یکدیگر و یا در چارچوبی نهادین و به صورت جمعی به وسیله سازمان‌های بین‌المللی علیه دولت‌ها وضع و اعمال گردیده است در عصر جهانی شدن و مقارن با فروکش کردن شعله‌های جنگ سرد، اعتلای حمایت بین‌المللی از حقوق بشر و نیز اوج گرفتن نهضت جهانی مبارزه با تروریسم بیش از پیش در عرصه روابط بین‌المللی معمول و متداول گشته و البته ایضاً تا حد بسیار زیادی سایر مسائل و عوامل را تحت سیطره و تأثیر خویش قرار داده است. با این حال اگر تحریم‌های اقتصادی به عنوان امری مباح و غیرممنوع و یا حتی یک حق در نظام حقوق بین‌الملل قلمداد گردد، نمی‌توان آن را به صورت مجرد و منتزع از کل نظام حقوق بین‌الملل، به ویژه اصل منع سوء استفاده از حق و ضرورت پاسداشت از حقوق بنیادین بشر به عنوان شالوده نظم عمومی بین‌المللی مورد توجه قرار داد. وحدت و یکپارچگی نظام حقوق بین‌الملل ایجاب می‌نماید که تحریم‌های اقتصادی، به عنوانی یکی از تجلیات حاکمیت و آزادی دولت‌ها، نه صرفاً از منظر عامل کارآمدی و قابلیت تأثیر بر رفتار کنشگران بین‌المللی، بلکه در بستر ارزش‌های بنیادین بین‌المللی مورد مشروعیت سنجی قرار گیرد. تحریم‌های تجاری و اقتصادی که خود می‌توانست در جامعه تکامل نیافته بین‌المللی ابزاری سودمند در جهت دفاع از ارزش‌های بین‌المللی و تضمین منافع و مصالح مشترک باشد، مثل هر ابزار دیگری از قابلیت سوء استفاده و تعرض به ارزش‌های مشترک و منافع حیاتی جامعه بین‌المللی نیز برخوردار است. با عنایت به روح حقوق تجارت بین‌الملل که سعی در یکپارچه سازی و رهایی از اعمال فشارها در ابعاد گوناگون اقتصادی و تجاری دارد، به نظر تحریم‌های اقتصادی به هر دلیل، ولو دلیلی مشروع که نهایتاً موجب اتفاقی خوشایند در عرصه بین‌المللی گردد، در تعارض با تجارت بین‌الملل بوده و یکی از بارزترین، اساسی‌ترین و مهمترین موارد دخالت حقوق بین‌الملل اقتصادی در حوزه حقوق تجارت بین‌الملل است.

10

۴. نتیجه‌گیری

امروزه و با عنایت به یکنواخت سازی، یکپارچگی و رویه‌ی واحد در همه‌ی حوزه‌ی زندگی روزمره خصوصاً حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ... ، حقوق نیز به عنوان کفیل وضع قوانین و مقررات در این حوزه‌ها، اصطلاحاً نقشی تنظیم کننده و تعریف کننده‌ی این روابط و مناسبات را به عهده دارد. تجارت و اقتصاد به عنوان یکی از اساسی‌ترین منشأ قدرت و اعمال کشورهای کنونی در این بازه زمانی از نقش و جایگاه ویژه‌ی برخوردار بوده تا جایی که کشورهای قوی به لحاظ تجاری و اقتصادی، کشورهای پیرنگ در حوزه‌های سیاسی را نیز تحت تأثیر خود قرار داده و بعضاً برخی اصول را به دلیل قدرت اقتصادی خویش به آنان دیکته می‌کنند که مثال بارز آن کشور چین است. در اینجا حقوق تجارت بین‌الملل با هدف کاهش سلائق گوناگون در تمامی عرصه‌ها پا به مرحله‌ی ظهور نهاد و با وضع قواعد، قوانین، اصول و مقررات خاص، قدم‌هایی گسترده در حوزه‌ی رفع موانع و مشکلات تجاری بین‌کشورها برداشت. تجارت آزاد به عنوان اساسی‌ترین اصل این رشته با عنایت به تمامی آزادی‌هایی که در ماهیت خود به همراه دارد، همیشه تجارت بین‌الملل را نیز با چالش‌هایی روبرو ساخته است. یکی از این چالش‌های مهم به عقیده‌ی نگارنده، چالش حقوق بین‌الملل اقتصادی است که در عین حالی که حاوی قواعد و مقرراتی در خصوص تسهیل تجارت و اصطلاحاً موتور محرک حقوق تجارت بین‌الملل است، این رشته را نیز با چالش‌هایی روبرو ساخته است. عمده این موارد به این دلیل است که چون بازیگران اصلی در حوزه‌ی حقوق بین‌الملل اقتصادی دولت‌ها هستند، با مواردی چون: قوانین داخلی کشورهای خویش، وضع



۹^{امین} کنفرانس بین المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق ۲۹ و ۳۰ آذر ۱۴۰۲ | دانشگاه تهران

تعرفه‌های گمرکی یا مالیات و یا تحریم‌های بین‌المللی عملاً کارکرد تجارت بین‌الملل را با مشکلاتی روبرو می‌سازند که در جای خود محل بسی تأمل است.

منابع

- اعلائی فرد، محمدعلی، ۱۳۹۶، حقوق تجارت بین‌الملل، تهران، جاودانه، جنگل.
- انصاری معین، پرویز، ۱۳۹۵، حقوق تجارت بین‌الملل، تهران، میزان.
- حبیبی مجنده، محمد، ۱۳۹۸، حقوق بین‌الملل اقتصادی، تهران، جنگل، جاودانه.
- رسولی، محمد، ۱۴۰۱، حقوق اقتصادی، تهران، جنگل، جاودانه.
- زمانی، سید قاسم و حسیبی، به آذین، فصول حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری، تهران، شهردانش.
- زمانی، سید قاسم، ۱۴۰۰، حقوق بین‌الملل اقتصادی، تهران، شهر دانش.
- شیروی، عبدالحسین، ۱۴۰۰، حقوق اقتصادی، تهران، سمت.
-، ۱۴۰۰، حقوق تجارت بین‌الملل، تهران، سمت.
- ضیایی بیگدلی محمد و ضیایی بیگدلی، صادق، ۱۴۰۰، اصول حقوق بین‌الملل اقتصادی، تهران، گنج دانش.
- قاسمی، حامد، ۱۳۹۶، حقوق اقتصادی، تهران، دراک.